

## کارگران ایتالیا،

# شدت استثمار سرمایه و طغیان فقر

کارگران ضد سرمایه داری / آذر ۱۴۰۰

روند روز افزون استثمار و سقوط پرستاب طبقه کارگر به قعر دره بی حقوقی ها آنچنان فزاینده، ملموس و موحد است که مبارزه و مقابله با آن، به جبر و جریان طبیعی زندگی کارگران مبدل گردیده است. عرصه بر فروشنندگان نیروی کار چنان تنگ است که هیچ روزی را بدون اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی و... به انتها نمی برند. این پدیده نه مختص و منحصر به طبقه کارگر ایران که مقوله ای جهان گستر است و هیچ نقطه از دنیای تحت سیطره نظام سرمایه داری مشمول هیچ استثنائی نیست. این شیوه تولید در تمام جهان بر طینت خود می تند و سرشت و اساس منحوس خویش را بر بهره کشی بی انقطاع بشر بنا نهاده است. تاریخا چنین بوده و هم اکنون نیز اینچنین است و اساسا نمی تواند چیزی جز این باشد.

در این میان اما رویکرد مسمومی وجود دارد که علت فرودستی کارگران ایران را در عدم صلاحیت مدیران، بی دانشی و بی تخصصی رهبران، وجود رانت، اختلاس های زنجیروار، مذهبی بودن حکومت و موارد مشابه و متناظر آن جار می زند! قماش دیگری غیبت دموکراسی یا پایین بودن خلوص و عیار آن را در گوش کارگران نجوا می کنند. کمی آنسوتر مشتکی مدعی راهبری و پیشگامی مبارزات کارگران، تنها راه رستگاری

را متشکل شدن در سندیکا و اتحادیه فریاد می کنند و برادران تنی آنان امتزاج حزب و سندیکا برای سوار شدن بر سفینه قدرت را عریده ای گوشخراش می کشند.

آنچه در حال وقوع است پروسه پنهان سازی ریشه اصلی سیه روزی کارگران در میان صحرای بی آب و علفی از بیراهه های سرمایه زاد و سرمایه پسند است.

کارگرانی که درس آموزی از تاریخ را آویزه شعور و شناخت خویش کرده اند به درستی واقفند که اگر بخش ناچیزی از کارگران دنیا در گوشه ای از جهان روزنه ای برای تنفس و تداوم بقای خویش جسته اند، این نه از موهبت سرمایه! یا کاردانی و پاکدست بودن مدیران! و یا نوع خوبی از نظام سرمایه داری! که مرهون مبارزات پیاپی، دخالتگری آحاد وسیعی از کارگران و به عهده گرفتن نقشی فعال و مسئولانه و شجاعانه در عرصه نبرد با سرمایه بوده است.

آنچه بداهتی انکار ناپذیر دارد آن است که سرمایه داری بر طبق عادت مألوف خویش لحظه ای برای بازپس گیری امتیازاتی که روزی مجبور به واگذاری آن گردیده درنگ نخواهد کرد. صحنه نبرد و جنگ بشرستیزانه اش علیه کارگران را به طیف وسیعی از لشگرکشی مستقیم نظامی،

پلیسی و امنیتی تا معجونی در همجوش از افکار و نظریات و ایده ها تبدیل کرده است.

با مدد از تمامی دستگاه ها و نهادهای اختاپوس وارش از پارلمان و دموکراسی و دستگاه های مغزشویی اش بهره ای شیرانه می جوید تا فضای تفکر و تعقل و مبارزه انسانها را به محاق برد. تا عامل بنیادین فلاکت میلیاردها انسان کارگر را، تا سرمایه را در پرده استتار کشد و از تیررس شعور و درک و تحلیل کارگران مخفی نگاه دارد.

اگر کارگری در ایران راه خلاصی خویش از نکبت موجود را توسل به مبارزات قانونی از طریق عضویت در سندیکا درک می کند، اگر روزها و ماه ها نیروی مبارزاتی خویش را در برابر نهادهای حکومتی مضمحل و فرسوده می سازد، تنها کافی است سر از لاک سرمایه ساخته خویش بیرون کند و برای مثال نه در تاریخ قرون و اعصار گذشته و دور، که در عصر حاضر و معاصر خویش تأمل کند. به اسکاندیناوی به جایی که سرمایه به اقتضای تداوم و گسترش خویش حالارادی دین جدیدی به نام دموکراسی بر تن کرده است بنگرد. جایی که سندیکاها و اتحادیه های کارگری اش مویرگ وار در هر محل و محیط کاری نفوذ کرده اند. نقطه ای از دنیای سرمایه داری که احزاب متلون و گونه گون اش از چپ ترین تا راست ترین گرایشات

فاشیستی در پارلمان سرگرم قانون سازی اند.

جائی که انواع و اقسامی از «حقوق» از جمله «حق آزادی بیان»، «حق تظاهرات»، «حق آزادی تشکل» و ... نقش جنگل انبوه و تاریکی را ایفا می کنند که «حق حیات» در آن گم و ناپیدا و مخدوش است.

برای نمونه در دانمارک یکی از اعضای کشورهای اسکاندیناوی قانونی وجود دارد که هرگونه اعتصاب کارگران خارج از حیطه سندیکا و بدون اجازه و مجوز از بالاترین نهاد را ممنوع اعلام می کند. مهر اعتصاب سیاه و اعتصاب وحشی بر تارک آن می کوبد، کارگران اعتصاب کننده را با جریمه های سنگین و هنگفت مجازات می کند و دست سرمایه دار را برای به دادگاه کشاندن اعتصابیون باز می گذارد. اساسا نظام سرمایه داری با ایجاد سندیکا مبارزه ضد سرمایه طبقه کارگر را پیش خرید می کند. در مغز کارگر با استفاده از انواع امکانات و دستگاه های فریب خویش فرو می کند که کارگر بودن وی امری عادی است. مزدبگیر بودنش امری عادلانه می باشد و کارگری که راضی تر، خاموش تر و مطیع تر در برابر اوامر و نواهی سرمایه دار باشد شریف تر است. قصد دارد به او بفهماند! که در چهارچوب سندیکا و مبارزه قانونی می تواند به تمامی خواسته هایش دست یابد، به مطالبه اندکی مزد بیشتر راضی باشد و در پس همه اینها هرگز حتی به مبارزه علیه اساس سرمایه فکر نکند. قانون را مقدس انگارد و برای آبادان کردن مام میهن شادمانه عرق ریزد.

تراژدی آنجا به نقطه اوج خویش می رسد که کارگران شعور خویش را به نفع سرمایه می بازند. بسیار پر حرارت تر از سرمایه دار، معدود کارگرانی را که قصد تغییر وضعیت موجود را دارند به مبارزه قانونی فرا می خوانند و در پروسه اعتصاب و اعتراض آنان دست بکار انواع کارشکنی ها می شوند. در نتیجه تداوم این شرایط اسفبار است که طبقه کارگر اروپا که روزی طبقه سرمایه دار را به وحشت مرگ انداخته بود حالا در حضيض ذلت و اطاعت پذیری از قانون سرمایه، دستاوردهای پیشین خویش را یکی پس از دیگری و با خفت تمام واگذار می کند. کارش به جایی می رسد که در سال ۲۰۲۱ در حالی که ویروس کرونا سایه شوم مرگ را بر سراسر دانمارک گسترانیده، دولت «چپ سوسیال دموکرات» و نخست وزیر زن ۴۳ ساله آن، قانون مصوب ۵۲ سال قبل مبنی بر «غیر سخت» بودن شغل پرستاری را به تصویب مجدد و اجرا می گذارد و تنها حاضر می شود ۵ درصد برای سه سال آینده به دستمزد کارگران بخش بهداشت و درمان (پرستاران) بیافزاید. این در حالی است که نرخ ترک تحصیل در میان دانشجویان رشته پرستاری و آن دسته از افراد تازه استخدام شده که پس از دو سال اول کار را ترک می کنند، ۴۶ درصد افزایش یافته است. ۵۰۰۰ هزار نفر از این کارگران با توسل به قانون و با مجوز و دستور سندیکای پرستاران (DSR) در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۱ دست به اعتصاب زدند. اعتصابی که نتیجه و فرجام آن برای هر کارگر دارای حداقل شعور ضدسرمایه داری از لحظه نخست واضح و پیدا بود. این اعتصاب تا ۲۸

آگوست ۲۰۲۱ و با هدف کسب دستمزدهای بالاتر و گام های بیشتر در جهت دستمزد برابر بین دو جنس ادامه یافت. کارگران اعتصابی به سنت تمام سندیکالیست های جهان، در مقابل نهادهای سرمایه به بست نشینی پرداختند. از دولت و پارلمان و نهادهای بانی و پاسدار وضع موجود درخواست تظلم خواهی کردند. بسیار مطیع و منقاد در گوشه خیابان کز کرده و یخ بسته و پلاکارد به دست، حاضر نشدند رو به سوی طبقه خویش و از آحاد همدرد و همزنجیر خود درخواست مدد و یاری کنند. آنچه در خیابان به نمایش گذاردند تنها رژه استیصال و فرسودن توان مبارزاتی خویش بود. روش محکوم به شکستی که همین کارگران پرستار در سال ۲۰۰۸ در پیش گرفته بودند.

پس از عدم اعتنای طولانی مدت سردمداران حکومت به اعتصاب پرستاران، سرانجام سندیکای پرستاران دانمارک (DSR) به شکلی رسمی از دولت درخواست میانجی گری کرد! این درخواست در همان لحظات اولیه از جانب وزیر کار و نخست وزیر پاسخ منفی گرفت اما فردای آن روز با نظر موافق دولت، پیگیری این موضوع به مجلس محول گردید. پارلمان که در تعطیلات تابستانی به سر می برد با تشکیل جلسه ای اضطراری، عدم پرداخت دستمزد برابر و بیشتر را به قانون تبدیل کرد و هر گونه تمرد از آن را مستوجب مجازات دانست. اعتصاب شکست خورد و سندیکا دستور بازگشت به محل کار را صادر کرد. در ۸ سپتامبر تعداد معدودی از پرستاران بخش ناباروری و زایمان به شکل یک ساعت در روز به اعتصاب ادامه دادند. تمامی آنان پس جریمه های سنگین و احضار به دادگاه مجبور به سکوت شدند. اعتصاب و امید و آرزوی هزاران نفر از پرستاران به طرفه العینی بخار شد و به آسمان رفت. نعش دیگری از جسد اعتراضات قانونی کارگران در پیش رویشان بر زمین افتاد تا بار دیگر شاهدهی بر این مدعا باشد که باید بر هر چه قانون سرمایه است چوب حراج زد. از توسل به طبقه مقابل و متخاصم دوری جست و راه ارتباط گیری با همدردان را مشق کرد. رویکرد منحط سندیکالیستی منحصر به کارگران پرستار نبوده و نیست. در زمان همه گیری ویروس کرونا هیچ سندیکایی در هیچ نقطه ای از دانمارک هیچ سرمایه داری را مجبور به تعطیلی کارخانه و محل کار نکرد. هیچ بهبودی در شرایط محیط کار را به ارمغان نیاورد و هیچ مبلغ موثری به دستمزد هیچ کارگری افزوده نشد. سندیکا غیر از نهادی سرمایه زاد برای امحاء هر جنبش و جوش ضد سرمایه داری، هیچ چیز دیگر نیست. طبقه کارگر ایران و اساسا طبقه کارگر جهانی اگر خواهان مثقالی بهبود در وضعیت زندگی و معیشت خویش است باید دست رد بر سینه هر نهاد و جایگاه حقیقی و حقوقی بالای سر خود زند. از قطعه قطعه کردن پیکر واحد خود در قالب صنف و سندیکا و حزب دست بردارد. قدرت موثر، تاریخی و عظیم خویش را بازشناسد. سرمایه را نشانه رود و در قالب شوراهای متحد متشکل سرمایه ستیز سرنوشت کار و تولید خویش را به دست گیرد.